

زخات

سرمایه اجتماعی
و اهداف سند چشم انداز

لیلی بروجردي

بهمن ۱۳۸۵

زنان ؛ سرمایه اجتماعی و اهداف سند چشم انداز

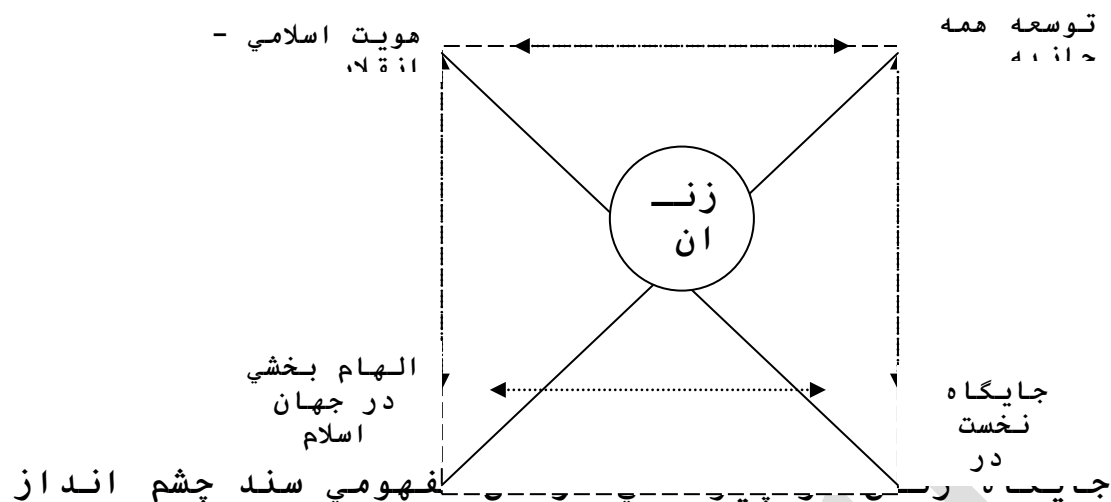
" چشم انداز جمهوری اسلامی ایران " سند افتخاری است که افق و دورنمای روشنی در آینده ی ایران اسلامی ترسیم می‌کند. دستیابی به اهداف این چشم انداز محتاج شناخت ، مهندسی و مدیریت در مؤلفه‌های ذیل است:

- ۱- ترسیم هندسه تفصیلی و مهندسی چشم انداز در همه ی عرصه ها
 - ۲- طراحی نظامات اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و امنیتی بر اساس مبانی انقلاب اسلامی
 - ۳- شناخت و مدیریت فرصت ها و تهدیدات
 - ۴- شناخت و مدیریت منابع و سرمایه های کشور
- آنچه چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در چهار رکن توسعه یافتگی ، هویت اسلامی – انقلابی ، دستیابی به جایگاه نخست در منطقه و الهام بخشی برای جهان اسلام بر ان تکیه زده است " سرمایه اجتماعی " کشور به عنوان مزیت نسبی ایران نسبت به کشورهای منطقه و همچنین نقطه هدف در افق چشم انداز است.
- حقیقتاً چهار رکن اشاره شده به نحوی پیوسته و وابسته به سرمایه اجتماعی اند که می توان کانون " هندسه چشم انداز " را سرمایه اجتماعی دانست. در این بین ، نقش زنان به عنوان نیمی از پیکره ی جامعه که تأثیری مضاعف بر حرکت رو به جلو جامعه دارند بی بدیل و غیرقابل انکار است.
- شکل (۱) جایگاه کانونی زنان در جامعه را نشان می دهد.



براساس آموزه های دینی « زنان » در طبقات ساختار بنیان های فرهنگی جامعه نقشی بی بدیل داشته و در حلقه ی نخست خانواده و نسل نو را از خود متأثر می سازند و در حلقه ی بعدی بر نهادها و نظامات اجتماعی ، تعلیم و تربیت و تحولات اجتماعی تأثیر می گذارند . این نقش ممتاز زنان ، موهبتی الهی است که از دو نیروی ویژه ی خدادادی یعنی « عواطف » و « زاینده گی » و توانایی های ذاتی و اکتسابی آنان به وجود می آید . اکنون اگر بخواهیم با توجه به شکل (۱) جایگاه زنان را نسبت به چهار رکن چشم انداز ترسیم نماییم شکل (۲) می تواند نشان دهنده این وضعیت باشد.

ادعای ما این است که تحقق اهداف چشم انداز جز از طریق ایفای نقش فعال و مشارکت سرمایه های اجتماعی که در کانون آنها ، « زنان » قرار دارند ممکن نخواهد بود و به همین دلیل زنان نقش بی بدیل در تحقق چهار رکن چشم انداز دارند .



برای آنکه بتوانیم تصویر روشنی از آنچه در حوزه ی زنان برای تحقق اهداف چشم انداز باید به وجود آید، ارایه دهیم، لازم است به تحلیل وضعیت شاخص ها، ظرفیت ها و چالش های پیش رو بپردازیم.

تحلیل وضع موجود، ظرفیت ها و چالش ها

همواره، عوامل متعددی در تغییرات و تحولات اجتماعی مؤثرند. برخی از این عوامل چنان در محصول تغییر تنیده و در فرآیند آن وارد شده اند که جزیی از ماهیت محصول و بیان گر واقعیت آن گشته اند. تحولات جمعیتی، نرخ سواد، شهرنشینی و بسیاری از عوامل دیگر چنین اند. اینها خود عامل شکل گیری روندهای جدید اجتماعی هستند و در عین حال می توانند بیان گر چیستی و چگونگی این روندها نیز باشند.

از طرفی، آنچه در اثر تغییرات و تحولات اجتماعی به وجود می آید جنبه تکامل یافته مرحله پیشین است و اختصاصات قابل انتقال از گذشته را با خود دارد. این بدان معناست که هیچ گاه نمی توان روندهای جدید را بدون بازگشت به سابقه ی آنها بشناسیم.

از این رو، گذشته و عوامل و روندهای جدید، ارتباطی تنگاتنگ و تفکیک ناپذیر با هم دارند که در شناخت تحلیلی ما، نقشی اساسی ایفا می کند.

همچنین تحولات علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معاصر چنان تاثیرات جهان شمولی بر جای گذاشته است که غفلت از نقش و تاثیر آنها، جایز نیست:

- طی سه دهه گذشته، ابزار ارتباطی به نحو اعجاب آوری گسترده شده اند و جهان را مرتبط تر و نزدیک تر ساخته اند و دیگر نمی توان کسی را به نشنیدن و ندیدن و نفهمیدن وادار ساخت.

- مفاهیم حقوقی، جهانی تر شده اند و کنوانسیون ها و دادگاههای بین المللی و ضمانت های اجرایی محکم شکل گرفته اند که خواست و اراده خود را به ملتها تحمیل می کنند.

- سلطه یك قطبی، چهره واقعی خود را بر جهانیان نشان داده است و تلاش می کند انسانها آنچه را بخواهند که او تولید می کند.

- نطه های فکری در عرصه های اجتماعی رشد شتابانی گرفته اند و فهم بشریت را تسخیر میکنند.

- رفتار فرهنگی و اخلاقی، نسبی و لیبرالی شده است و اصالت لذت، اصالت فرد و اصالت حس و تجربه رواج یافته است.

شکل گیری طبقات و جنبش های جدید اجتماعی محصول همه این عوامل است که وضعیت جدید را متمایز از گذشته کرده است .

طبقه اجتماعی جوانان ، کارگران و زنان و جنبش های دانشجویی و کارگری از این قبیل اند .

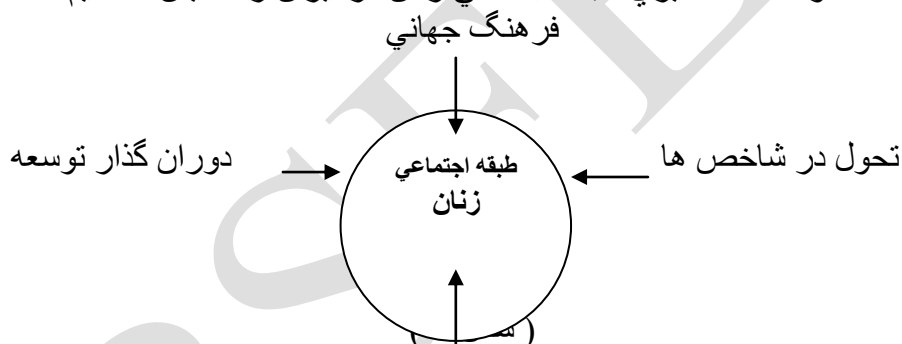
مفهوم طبقه اجتماعی در اینجا ظهور و بروز خواسته ها ، اراده ها و توانایی های اجتماعات انسانی است که به صورت یک روح جمعی و تفکر جمعی ، فرصت اظهار و ابراز عمومی پیدا کرده اند .

این که یک طبقه اجتماعی چه موقع در دستور کار ما قرار می گیرد مربوط به بزرگی جمعیت آن طبقه و نقش و تاثیرگذاری و جنبه های بسیار دیگری است که خود را به ما می نمایاند .

آنچه مهم است بررسی نقش و تأثیرگذاری و کارکردهای یک «طبقه» است .
ترسیم هندسه طبقه زنان از این نظر اهمیت بسیاری دارد و می تواند منجر به تعریف نظم جدیدی در همه عرصه ها و شئون زندگی اجتماعی شود .

در کشور ما ، زنان با داشتن نیمی از جمعیت کشور و برخوردار شدن از تحصیلات عالی به نحو چشمگیر و فزاینده و حضور مؤثر و پررنگ اجتماعی به عنوان طبقه فعال اجتماعی با داشتن توانایی ها و مطالبات جدید ، طبقه منحصر به فردی را شکل داده اند و قطعاً با داشتن این همه شرایط برای تاثیرگذاری نمی توان به راحتی از کنار آن عبور کرد .

در شکل ۳ عوامل شکل گیری طبقه اجتماعی زنان در ایران را نمایش داده ایم :



این عوامل تأثیرات متفاوتی در این روند داشته اند که به تحلیل هر یک از آنها می پردازیم :

الف) تحول در شاخص ها

شاخص های زندگی در ایران نسبت به گذشته دچار تحول انکارناپذیری شده اند . مراد ما از « گذشته » ، یک « استناد تقویمی » نیست . بلکه ارجاع و بازگشت به دهه های قبل است که می توان تفاوتها را آشکارتر مشاهده نمود .

این تحول در شاخص ها را می توان در موارد متعددی مشاهده نمود که ابعاد گسترده ای از زندگی زنان ایران را شامل می شوند :

۱- شهری تر شدن

جمعیت شهری ایران با رشد بسیار زیاد ، از حدود ۵/۹۵۴ میلیون نفر (۳۱/۴٪ جمعیت کشور) در سال ۱۳۳۵ به ۳۶/۸۱۹ میلیون نفر (۶۱/۳٪ جمعیت کشور) در سال ۱۳۷۵ و ۴۱/۸۶۳ میلیون نفر (۶۴/۴٪ جمعیت کشور) در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است . بدین ترتیب طی چهل و پنج سال گذشته حدود ۳۴/۹۰۹ میلیون نفر بر شمار جمعیت شهرنشین کشور افزوده شده است . در خلال سال های مورد بررسی ، افزایش جمعیت شهرنشین بسیار بیشتر از افزایش جمعیت روستایی بوده است . یعنی در سال ۱۳۳۵ ، جمعیت روستایی کشور

۶/۶۸٪ و جمعیت شهری ۴/۳۱٪ بوده است؛ اما این نسبت در سال ۱۳۸۰ معکوس شده به طوری که درصد روستایی به ۶/۳۵ کاهش یافته و درصد شهری به ۴/۶۴ افزایش یافته است

این جابجایی جمعیت از زندگی روستایی به شهری، فرهنگ زندگی در ایران را دچار تغییر و تحول شگرفی کرده است.

در کمتر از پنج دهه، زنان ایرانی، رفته رفته، شکل زندگی خود را تغییر داده اند و به جای امور روستایی، به موضوعات دیگری پرداخته اند که موجب تغییر در نیازها، توقعات و مطالبات آنها شده است. این تغییرات به تنهایی می توانند شکل گیری وضعیت جدید را توجیه نمایند. به طوری که بخشی از تغییر در شاخص های مسکن، بهداشت، پوشاک، اشتغال، باروری، ازدواج و طلاق، ابزار و سبک زندگی که پس از این به آنها خواهیم پرداخت را می توان ناشی از این تغییرات دانست.

۲- تأخیر در ازدواج

سن ازدواج دختران از ۴/۱۸ سال در سال ۱۳۴۵ به ۴/۲۲ سال در سال ۱۳۷۵ رسیده است. این در حالی است که این روند همواره طی دهه های گذشته سیر صعودی داشته است.

دوره گذار توسعه و تبعات اقتصادی آن، گسترش شهرنشینی و پی آمدهای فرهنگی و اجتماعی آن از قبیل تغییر در ارزش ها و سبک زندگی و دور شدن فاصله روابط اجتماعی و تغییر در کارکرد خانواده و تأثیرات مؤلفه های فرهنگی - اجتماعی داخلی و خارجی از عوامل افزایش سن ازدواج دختران هستند.

آمارها حکایت از آن دارند که شمار متأهلین جوان در میان هر دو جنس طی چند ساله اخیر کاهش یافته است. این مسأله نشان می دهد که سن ازدواج مجدداً افزایش یافته و همچنین بسیاری از ازدواج های ثبت شده در سنین بزرگسالی به وقوع می پیوندد. در این بین، با در نظر گرفتن هنجار اختلاف سنی در ازدواج و فرض ثابت ماندن سایر شرایط، اگر شمار هر گروه سنی دختران را با تعداد پسران گروه سنی بعد مقایسه کنیم، در می یابیم که شمار قابل توجهی از دختران آماده ازدواج هرگز امکان برقراری پیوند زناشویی با یک مرد جوان را نخواهند یافت.

۳- افزایش سواد و سطح تحصیلات

جمعیت زنان ۶ سال و بیشتر در سال ۱۳۵۵ حدود ۲/۱۳ میلیون نفر سرشماری شده است که با ۷/۴ میلیون نفر باسواد حدود ۶/۳۵ درصد باسواد را نمایان می سازد. تعداد زنان باسواد ۶ سال و بیشتر در سال ۱۳۶۵ معادل ۸/۹ میلیون نفر از کل جمعیت ۹/۱۸ میلیون نفری زنان بوده است که حاکی از ۵۲ درصد میزان باسواد می باشد که این شاخص، با سال ۱۳۵۵ حدود ۴/۱۶ درصد اختلاف را نشان می دهد. در سال ۱۳۷۵، جمعیت زنان ۶ سال و بیشتر حدود ۳/۷۴ درصد باسواد را نمایان می سازد که در مقایسه با شاخص باسواد سال ۱۳۶۵ رشدی در حدود ۳/۲۲ درصد را نشان می دهد.

در سال ۱۳۵۵، بالغ بر ۵/۸ میلیون نفر بی سواد در جمعیت زنان ۶ سال و بیشتر وجود داشته است، تعداد بی سوادان زن در همین گروه سنی، در سال ۱۳۶۵ حدود ۱/۹ میلیون نفر بوده است.

این ارقام نشان می دهد که قدر مطلق تعداد بی سوادان در سال ۱۳۶۵ حدود ۶۰۰ هزار نفر نسبت به سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است و این رقم در سال ۱۳۷۵ نسبت به

سال ۱۳۶۵ حدود ۲/۵ میلیون نفر کاهش یافته است . یعنی تعداد بی سوادان زن این گروه سنی در سال ۱۳۷۵ به حدود ۶/۶ میلیون نفر تنزل یافته است .

همانطور که مشاهده می شود آمارها حکایت از تغییرات و تحولات عمیق در وضعیت سواد و تحصیلات در بین دختران و زنان ایرانی نسبت به آنچه در دهه های پیشین از آن یاد کردیم ، دارد .

افزایش مراکز آموزشی ، تحول فرهنگی در برخورد با تحصیل دختران ، افزایش نیازهای اجتماعی به حضور زنان ، تعامل و تبادل با فرهنگ جهانی از مهمترین عوامل این تحول در آموزش و تحصیل دختران و زنان می باشد .

در این بین حضور پرشمار زنان باسواد و دارای تحصیلات عالی در کنار تأخیر در ازدواج و طولانی تر شدن فاصله بلوغ تا ازدواج دختران و تمایل آنان به حضور در فعالیت های اجتماعی و افزایش درخواست شغل از سوی آنان وضعیت جدیدی را پیش روی جامعه ایرانی نمایان می سازد .

البته باید توجه داشت « آموزش » در کشور ما هنوز به لحاظ کیفی فاصله زیادی تا آرمانها و نیازها دارد . متأسفانه و معمولاً مسئولین آموزشی در این خصوص آمار برگزیدگان المپیادها و موفقیت های علمی نخبگان کشور را نشانه ای از موفقیت آموزش در سطح عمومی معرفی می کنند لکن اندک بودن معلومات عمومی و مهارت های کاربردی نزد اکثر فارغ التحصیلان آموزش متوسطه و مدرک گرایی عمومی در سطح دانشگاهها اموری غیر قابل انکارند .

عدم انطباق آموزش و پرورش عمومی با آرمانها و نیازهای کشور ، کارایی اندک آموزش های ارایه شده (بسیاری از فارغ التحصیلان آموزش متوسطه توفیقی در یادگیری زبان خارجی ، رایانه و حتی ادبیات فارسی و معارف دینی از طریق آموزش های مدرسه ای ندارند) و فقدان آموزش های مهارت زندگی و مهارت های کاربردی در نظام آموزشی کشور از این قبیل اند . در آموزش عالی نیز خیل فارغ التحصیلانی که مدیران دولتی و صاحبان صنایع برای استخدام آنها رغبتی نشان نمی دهند و کارایی آنها را تأیید نمی کنند و خود ایشان نیز توانایی تخصصی و مهارتی برای کار آفرینی در بخش خصوصی ندارند شواهدی برای ادعای ما هستند .

این مختصر را برای بیان این نکته اشاره کردیم که با وجود رشد کمی شاخص آموزش در بین دختران و زنان ایرانی ، به لحاظ کیفی باید با شك و پرسش برخورد نمود و ثمره این وضعیت ، مشاهده جامعه ای مدعی ، با مطالبات بسیار و کارایی اندک خواهد بود .

۴- افزایش اشتغال

وضعیت اشتغال زنان در کشور طی سال ۵۵ - ۱۳۴۵ به گونه ای بوده است که تعداد شاغلین زن از ۱۳/۳ درصد به ۱۳/۸ ارتقاء یافته است . تغییر نگرش جامعه به نفع حضور زنان در بازار کار و پایین بودن نرخ بیکاری در این سال ها منجر به افزایش اشتغال زنان شده است . با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و همچنین افزایش نرخ بیکاری در کشور ، تعداد شاغلین در سال های ۶۵ - ۱۳۵۵ به ۹۷۵/۳ هزار نفر تقلیل یافته و سهم زنان در اشتغال به ۸/۹ درصد کاهش یافته است . با پایان جنگ تحمیلی در سال ۶۷ و تغییر نگرش حاکم بر جامعه به نفع حضور زنان در بازار کار و کاهش نرخ بیکاری ، تعداد شاغلین زن در سال های ۷۰ - ۱۳۶۵ به ۱۲۳۱/۲ هزار نفر و سهم زنان در اشتغال به ۹/۴ درصد ارتقاء یافته است . در سال های ۷۵ - ۱۳۷۰ ، تعداد شاغلین زن به ۱۷۶۵/۴ هزار نفر و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱ درصد افزایش یافته است که هنوز در مقایسه با رقم مشابه سال های ۵۵ - ۱۳۴۵ پایین تر است .

سهم اشتغال زنان در سال ۱۳۸۰ به ۱۵/۱ درصد می رسد که نسبت به دوره قبلی سه درصد افزایش را نشان می دهد اما در این دوره (۸۰ - ۱۳۷۵) برخلاف دوره قبل به دلیل عدم

تناسب بین ایجاد فرصت های شغلی و رشد جمعیت فعال ، نرخ بیکاری زنان به ۲۰/۱۲ درصد افزایش می یابد. متوسط نرخ رشد جمعیت فعال زنان در فاصله سال های ۸۰-۷۵ تقریباً دوبرابر مردان بوده است . به عبارت دیگر در سال های آتی شاهد حضور فعال زنان (۲۹- ۱۵) ساله بیشتری در عرصه بازار کار نسبت به مردان خواهیم بود .

به این ترتیب می توان چنین نتیجه گیری کرد :

۱- اشتغال زنان در ایران طی دهه های گذشته به جز مقطعی از این دوره ، همواره سیر صعودی داشته است که این باتوجه به افزایش شهرنشینی ، افزایش سواد و تحصیلات ، تغییر در باورها و تلقیات عمومی از اشتغال زنان ، نیازهای دوران گذار توسعه و مؤلفه های بسیار دیگر بوده است .

۲- افزایش جمعیت فعال و جویای کار زنان ، علیرغم افزایش اشتغال زنان در سال های گذشته ، نرخ بیکاری را افزایش خواهد داد .

۳- تمرکز زنان ابتدا در مشاغل علمی و تخصصی است و در زیر گروه آن اکثریت با معلمین ، مدرسین ، دندانپزشکان ، پزشکان و دامپزشکان می باشد و این نشانگر رتبه اشتغال زنان در ایران است که با عنایت به افزایش فارغ التحصیلان دانشگاهی زن ، این روند سیر صعودی خواهد داشت .

۴- تفاوت دستمزد زنان با مردان در ایران نشانگر میزان خوبی نسبت به دیگر کشورها می باشد .

۵- افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی (تأثیرگذاری در حوزه عمومی)

زنان ایرانی ، به طور سنتی ، در بخش هایی از امور عمومی مشارکت داشته اند . مشارکت زنان در تدبیر و مدیریت خانواده ، مشارکت در تولید و صنایع روستایی ، مشارکت در امور خیریه و انجمن های داوطلبانه اجتماعی و همچنین مشارکت زنان منتقد در پشت پرده جریانات سیاسی از این قبیل اند .
مشارکت زنان در فرآیندهای جدید را می توان در صور مختلفی مشاهده کرد که اصلی ترین آنها را بیان می کنیم :

۵-۱) مشارکت عمومی

این سطح از مشارکت که با عنوان مشارکت بسیجی نیز از آن یاد شده است در دوره ۱۳ ماهه اوج نهضت مردم ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی و مشارکت فراگیر زنان در دوره ۸ ساله جنگ ، نمادهای غیرقابل انکار از حضور مؤثر زنان در عرصه عمومی می باشند .

۵-۲) خانواده

با وجود آنکه زنان ، نقش های سنتی خود در خانه را با پذیرش مسؤلیت های اجتماعی تقسیم کرده اند ولی همچنان تأثیرگذارترین عضو خانواده ایرانی هستند . بلکه باید اذعان کرد به دلیل فهم روشن تر و جامع تر از پیرامون خود و افزایش ارتباطات و مهارت های اجتماعی ، توانسته اند نقش های جدیدی در مدیریت خانواده داشته باشند و تقسیم کار سنتی خانواده را به تشریک مساعی در مدیریت خانواده بدل کنند .

۵-۳) مشارکت رأی دهی

از دهه ۴۰ خورشیدی به بعد ، زنان ایران در فرآیند انتخابات حضور یافتند و توانستند انتخاب کنند و انتخاب شوند .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در پای صندوق های رأی حضوری چشمگیر داشته اند .

نکته حایز اهمیت آنست که زنان سوئیس از سال ۱۹۷۱ حق رأی یافتند و سابقه اعطای حق رأی به زنان در جهان از ۶۶ سال پیش تجاوز نمی کند .

(۵-۴) مشارکت در نهادهای انتخاباتی

این سطح مشارکت از اعلام نامزدی تا پذیرفته شدن در یکی از نهادهای انتخاباتی نظیر مجلس، شوراها، انجمن‌های صنفی و علمی ادامه دارد. این سطح همواره با فراز و نشیب روبرو بوده است. شاید بتوان عواملی از قبیل عدم استقبال رأی‌دهندگان از انتخاب زنان، موانع اقتصادی و فضای عمومی سیاسی - اجتماعی کشور را برای این فراز و نشیب ذکر کرد. آنچه اهمیت دارد وجود فضای مشارکت زنان در این سطح است که بررسی‌ها نشان می‌دهد جهت کیفی و کمی آن رو به گسترش است.

در اینجا عده‌ای درصدی کمی نمایندگان زن در مجلس را علامت اندک بودن مشارکت در این سطح دانسته‌اند ولی اعتقاد ما این است که آنچه در این سطح مهم است، امکان رقابت و انتخاب شدن به طور مساوی برای زنان و مردان است و پذیرفته شدن زنان بستگی به احراز توانایی‌ها و شایستگی‌ها از سوی رأی‌دهندگان و تجربه اندوزی بیشتر نزد نامزدها دارد.

(۵-۵) مناصب دولتی

درباره‌ی «مشارکتی» خواندن انتصاب زنان در مدیریت‌های دولتی باید با تردید نگریم و آن را در مقوله‌ی دیگری باید تعریف کرد.

در یک نظام مدیریتی علمی و شایسته‌سالار، انتصاب‌ها براساس شرایط احراز صورت می‌پذیرد و این امر با مفاهیم استخراج شده از تعریف مشارکت متفاوت است لکن از آنجا که این عنوان نیز از سطوح مشارکت فرض شده است به آن اشاره می‌نماییم. در این فرض، اگر بخواهیم حضور زنان در بخش دولتی را مشارکت بنامیم لااقل باید همه سطوح مشاغل دولتی مطمح نظر ما قرار گیرد و عمومیت مشارکت را تخصیص به سطوح عالی مدیریت نزنیم.

در این صورت باید اذعان داشت حضور زنان در عرصه‌های آموزشی، پژوهشی، علمی و آزمایشگاهی، کارشناسی، مدیریت بخشی و مدیریت عالی چشمگیر و تأثیرگذار است. برآستی این تأثیرگذاری به لحاظ کیفی و کمی به نحوی است که با حذف زنان در بسیاری از این عرصه‌ها بخشی از امور دولتی فلج خواهند شد و این همان ادعای ما یعنی افزایش تأثیرگذاری زنان در عرصه‌های عمومی است.

(۵-۶) فعالیت‌های اجتماعی غیردولتی

همانطور که زنان ایران به طور سنتی در فعالیت‌های اجتماعی خیریه مشارکت داشته‌اند در اشکال جدید مشارکت اجتماعی در قالب سازمان‌های غیردولتی (N. G. O) نیز پیشتاز می‌باشند.

اگر دچار اشتباه شویم و صرفاً تعدادی سازمان‌های غیردولتی که زنان با نفوذ در مدیریت‌های بخشی یا ملی و یا همسران و دختران برخی مسؤولان کشور و همچنین معدودی فعالان اجتماعی به وجود آورده‌اند را مصداق این گونه فعالیت‌ها فرض کنیم، آن گاه نظیر عده‌ای از مؤلفین محترم، مشارکت زنان در این گونه فعالیت‌ها را اندک توصیف می‌کنیم، به خاطر آن که قطعاً دامنه ارتباطات این گروه‌ها طیف گسترده‌ای از زنان را شامل نمی‌شود و اصولاً دارای شمار زیادی عضو نیستند.

این قبیل سازمان‌ها که در بسیاری کشورها نظیر آسیای جنوب شرقی وجود دارند و الگوی شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران با وضعیت N. G. Oها در این کشورها مشابهت فراوان دارد، تنها بخشی از واقعیت‌اند. حال آن که فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در حوزه زنان بسیار گسترده‌اند و باید آن را یک گنج ناشناخته در کشورمان بنامیم.

۶- تغییر در سبک زندگی

امروز شاهد تغییر در سبک زندگی زنان ایرانی هستیم. تغییر در باورها، ارزش‌ها و هنجارها و تأثیر متغیرهای زندگی اجتماعی موجب شده است تا شاخص‌هایی نظیر سلامتی، بهداشت، مسکن، غذا، تفریح، پوشش و بسیاری دیگر متحول شوند. این تحولات وضعیت جدید را از وجهی دیگر ترسیم و معرفی می‌نمایند و چهره زنان ایرانی را از گذشته متمایز می‌کنند.

گرچه این شاخص‌ها بسیارند ولی در اینجا به سه گروه اصلی آنها اشاره می‌کنیم:

سلامت، بهداشت و آراستگی

با بهبود شاخص‌های بهداشت در ایران، سهم زنان نیز قابل تأمل است. افزایش شاخص امید به زندگی، کاهش مرگ و میر به واسطه بیماری، کاهش میزان باروری، بهبود وضعیت تغذیه مادران، افزایش سلامت اندام‌ها، پوشش فراگیر و ملی و اکسیناسیون مادران، گسترش استفاده از لوازم بهداشتی و آرایشی و از همه مهم‌تر رغبتی که زنان به سلامتی و بهداشت و آراستگی خود نشان می‌دهند در کنار افزایش دسترسی‌ها، نشان از تغییر اساسی در سبک زندگی زنان ایرانی دارد.

گرچه هنوز در زمینه تندرستی و آسیب‌های اندامی نظیر ستون فقرات در بین دختران مشکلات عدیده‌ای وجود دارد و کمبود فضاهای اختصاصی برای ورزش زنان، جدی است و بخش درمان، نتوانسته خدمات تخصصی خود را به صورتی قابل قبول برای اقتدار آسیب‌پذیر توزیع جغرافیایی نماید، لکن نمی‌توان انکار کرد که شاخص‌های این بخش ارتقاء کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای یافته‌اند.

در کنار این‌ها، باید اشاره داشت که زنان ایرانی در زمینه استفاده از لوازم آرایشی و عمل‌های زیبایی دچار افراط شده‌اند، به نحوی که در برخی موارد سلامت آنان را به خطر انداخته است.

مسکن

طی دهه‌های گذشته به تدریج «خانواده گسترده» جای خود را به «خانواده هسته‌ای» داده است و الگوی مسکن تابع این جایگزینی تغییر یافته است.

زندگی در کنار خانواده همسر، حضور چندین عروس و داماد در یک واحد مسکونی، اشتراک در فضاهای مشاع و استفاده از آشپزخانه به صورت گروهی جای خود را به زندگی خصوصی‌تر و بهره‌مندی از امکانات اختصاصی داده است.

شاخص تراکم نفر در واحد مسکونی در سال ۱۳۵۵ در کل کشور برابر با ۶/۲۹ نفر بوده است و طی سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ به ترتیب به ۶/۰۱، ۵/۴۷ و ۵/۳۷ رسیده است. این در حالی است که این شاخص در مناطق شهری، ۵/۱۷ نفر بوده است.

بررسی تغییر در وضعیت مسکن، نشانگر تحول در نحوه زندگی زنان ایرانی است که از مؤلفه‌های فرهنگی وضعیت زنان می‌باشد.

پوشش

زنان ایرانی، پس از کشف حجاب رضاخانی و تغییر شکل پوشش نظیر آنچه که برای مردان ایرانی نیز تحقق یافت با وقوع انقلاب اسلامی رویکرد دوباره‌ای به پوشش اسلامی داشته‌اند.

در دوران پنجاه ساله رژیم پهلوی نیز حجاب اسلامی همچنان جایگاه نخست را در پوشش زنان در کل جمعیت ایران داشت. گرچه در شهرهایی نظیر تهران وضعیت متفاوتی را شاهد بودیم و چهره عمومی شهرها نشانگر پیروی بخش‌های زیادی از جمعیت زنان از الگوهای غربی بود.

پس از پیروزی انقلاب ، به یکباره و تابع گرایش‌های شدید مذهبی در دهه نخست انقلاب ، چادر و حجاب اسلامی وجه غالب پوشش زنان بود . لکن به مرور و به تبع شرایط پیش آمده ، امروز شاهد دوگانگی در پوشش زنان هستیم .

با وجود آن که بخش قابل توجهی از جامعه ، همچنان « حجاب اسلامی » را در یک طیف وسیع از چادر تا پوشش های « قابل قبول » یا « تاحدی قابل قبول » رعایت می کنند ، « بدحجابی » بخش دیگری از جامعه زنان را می توان به عنوان نمادی از تمایل به بی حجابی در صورت حذف اجبار تلقی نمود .

واقعیت آنست که صرف نظر از کیفیت حضور در اجتماعات عمومی ، فرم لباس زنان ایرانی در محافل خصوصی و زنانه که مستلزم رعایت حجاب شرعی نیست بیانگر هم نواخت شدن پوشش زنان ایرانی با وضعیت متداول در جهان است .

آنچه می توان به عنوان پوشش رسمی زنان شناسایی کرد ترکیبی از مقنعه و مانتو به نحوی است که در دواير دولتي و مدارس توصیه می شود .

می توان چنین نتیجه گیری کرد که با گذشت کمتر از یک سده ، زنان ایرانی برای حضور در فعالیت های اجتماعی پوششی را انتخاب کرده اند که تناسب با وضعیت شاخص های دیگر نظیر زندگی شهری ، حضور در محیط های شغلی و تحصیلی و ... داشته باشد و در عین حال هنوز در حال جستجو و دستیابی به سر می برد و دوگانگی یا چندگانگی در پوشش زنان ناشی از وضعیت این مرحله است .

ب) جامعه سنتی

در آغاز ، اشاره کردیم که « آنچه در اثر تغییرات و تحولات اجتماعی به وجود می آید جنبه تکامل یافته مرحله پیشین است و اختصاصات قابل انتقال از گذشته را با خود دارد . این بدان معناست که هیچ گاه نمی توان روندهای جدید را بدون بازگشت به سابقه ی آنها بشناسیم . »

هنگامی که از « جامعه سنتی » یاد می کنیم مراد ما مجموعه ی مؤلفه های فرهنگی و مدنی ای است که ساختار جامعه سنتی بر محور آنها شکل یافته و حرکت می کرده است . این مؤلفه ها همچنان حضور دارند و بر ما تأثیر می گذارند . این تعبیر که « اکنون ما از گذشته ما جدانیست » به این معنا درست است .

جامعه زنان ایران اختصاصات گذشته را در روند تکاملی خود همراه دارد و در تعاملی که با گذشته برقرار می کند برای آمیختن سنت ها با جدیدگرایی (مدرنیته) تلاش می نماید . از این رهگذر ، برخی خصوصیات را می توان در چهره وضعیت جدید زنان مشاهده نمود که مرتبط با گذشته می باشند :

۱- ارزش ها و سنن

بیشتر بیان کردیم که زنان ایرانی « پایبند به ارزشها و وفادار به سنت ها » بوده اند . عدم اختلاط با محارم ، حفظ حریم ها با پوشش اسلامی (حجاب) و رعایت فاصله ، تقدس شوهرداری و تربیت فرزندان ، مراسم توسل به اولیاء دین ، نذورات و خیرات و از این قبیل ارزشها در کنار تبعیت از شوهر ، احترام به تقسیم کار در خانواده ، صرفه جویی و اجتناب از اسراف ، تن دادن به زندگی در خانواده و خانه گسترده و نظایر اینها به عنوان سنت ها ، گوشه ی از این پایبندی و وفاداری بوده اند .

این ارزش ها و سنت ها همگی و تام و تمام به دوره کنونی انتقال نیافته است و حتی می توان مشاهده نمود که در جامعه زنان با برخی از این موارد به مثابه يك مانع برای حرکت به سوی آینده برخورد می شود لکن نمی توان تأثیرات این ارزش ها و سنت ها و حضور آنها را در فرهنگ زنان ایرانی منکر شد .

شاهد بر این مدعا انتقاد درونی فمینیست های ایرانی به هم جنسان خود و تشویق آنها به ترک عادات و سنن پیشینیان است .

آنان یکی از موانع شکل گیری یا پیشبرد اهداف جنبش زنان در ایران را حضور ارزشها و سنّت ها در رفتار فردی و اجتماعی زنان می دانند .

قضاوت در این که تا چه حد ارزشها و سنّت ها در باورها و رفتارهای زنان ایرانی حضور دارند ، دشوار است . کمتر پژوهشی در اختیار داریم که بتواند در این زمینه به ما کمک کند . لکن با این حال شاخص هایی وجود دارند تا بخشی از حقیقت را برای ما تصویر کنند .

پذیرش تقسیم کار در خانه ، پوشش شرعی یا سنّتی ، رفتارهای سنّت گرایانه و شواهد دیگر از این قبیل در بین اکثریت جامعه زنان ایران ، شاخص هایی هستند که نشانگر انتقال ارزشها و سنّت ها به نسل بعدی می باشند . گرچه از این نکته نباید غافل ماند که در بخش قابل توجهی از دختران نوعی و ازدگی فرهنگی و نفی و طرد ارزشها و سنّت ها وجود دارد که تعیین میزان و گستردگی آن محتاج به یک پژوهش جامع است .

بنابراین می توانیم چنین قضاوتی داشته باشیم که جامعه زنان ایرانی در مسیر عبور از گذشته ، تلاش می کند بین مؤلفه های زندگی جدید و سنّتی به جای نفی و طرد ، راه میانه ای را جستجو نماید و یا تغییر شکل در ارزش ها و سنّت ها مطابق با وضعیت جدید داده و آن ها را حفظ کند .

۲- تعامل سنّت ها و جدیدگرایی

یکی از زنان فعال ایرانی مدّعی بود : « سبک زندگی جدید و جنبش های اجتماعی نوگرا از هر نوع آن (فمینیستی و غیر آن) در تقابل با سنّت ها هستند . مثلاً رفتن به دانشگاه برای دختران صلاحیت ها ، خواسته ها و جهان بینی ای را به وجود می آورد که آنها را خواسته یا ناخواسته در مقابل فرهنگ مادران قرار می دهد و از روابط فرهنگی ، تنها (ممکن است) احترام به بزرگتر در بین آنها جاری خواهد بود . »

آیا واقعاً چنین است ؟ یا عبارت فوق صرفاً در حدّ یک فرضیه می تواند روایی داشته باشد ؟

واقعیت آنست که دانستن صحّت فرضیه فوق و میزان آن نیازمند انجام یک پژوهش وسیع است .

فعلاً همانطور که می توان شواهدی برای تقویت این فرضیه ذکر کرد ، گواهانی برای تضعیف آن نیز وجود دارند .

آنچه مسلم است وجود تعامل بین این دو است . این تعامل ، همواره به « تقابل » نمی انجامد و بسیاری اوقات به « تعادل » می رسد .

شاید آنچه باعث تلقّی صحت از فرضیه فوق شده است رفتار نسل جوان در مواجهه با تجربه ها و آزموده های نسل پیش از خود است .

نسل نو ، همواره آزموده های نسل قدیم را در میدان وسیع آزمون و خطا تجربه می کند . نمی توان به طفل نوپا خرده گیری کرد که از تجربه راه رفتن بزرگترها برای زمین نخوردن بهره گیرد ، همچنان که نمی توان به او امر کرد که راه نرود ! و اینها به معنای « تقابل » نیست .

عده ای این بخش از ماجرا را دیده و قضاوت می کنند . لکن پس از دوره هویت یابی و رسیدن به مراحل استحکام هویت وضع به گونه دیگری خواهد بود .

حقیقتاً همواره نوعی « تعامل » در کار است که « تعادل » یکی از نتایج آنست همچنان که برخی اوقات « گسست و تقابل » نیز وقوع می یابد .

آنچه در جامعه زنان ایران وجود دارد تعاملی است که روی می دهد و باید نتایج آن را از طریق پژوهش های جامع دریافت کرد .

۳- کیان خانواده

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند هنوز «خانواده» از جایگاه ممتازی در فرهنگ ایرانی برخوردار است.

آمارها حاکی از آن است که نزدیک به نود درصد جوانان ایرانی، امنیت و آسایش خود را در خانواده جستجو می‌کنند و مقبولیت خانواده نزد آنان چشمگیر است.

مقبولیت خانواده، آرامش و امنیت در خانواده، نقش حمایت‌کننده خانواده، وابستگی عاطفی در درون خانواده از مهمترین مقیاس‌های مطالعه شده هستند که نمرات بسیار بالایی را دارند.

این واقعیت، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که یکی از وجوه مشترک جامعه سنتی و وضعیت جدید، «کانون خانواده» است.

می‌توان دریافت که «خانواده» بهترین مثال برای تعامل معنی‌دار بین گذشته و حال است.

گرچه شکل و کارکرد خانواده دچار دگرگونی شده لکن کارکردهای اصلی و مشترکی که برخی از آنها را برشمردیم پابرجا مانده اند.

افزایش عدد مطلق ازدواج در سال و نرخ حدود ده درصدی طلاق در کل کشور نشانگر سهم خانواده در سبک زندگی اجتماعی در ایران است.

در این بین زنان، رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که حاکی از تمایل آنان به زندگی خانوادگی و حفظ آن است. حتی اگر بعضی از موارد عدم مراجعه زنان به دادگاهها را به دلیل برخوردهای خشن، ناشی از ترس آنان بدانیم لکن عامل دیگری یعنی تمایل به حفظ حریم خانواده در این گونه موارد نیز بسیار پررنگ قابل مشاهده است.

ما از این نکته غافل نیستیم که وقایع دیگری نیز در کنار این موارد در حال وقوع است که در آینده می‌تواند به این روند لطمه وارد سازد. مواردی از قبیل افزایش نرخ طلاق در شهر تهران تا بیش از ۲۰ درصد، کاهش وفاداری در خانواده، وجود نارضایتی در یک طیف گسترده از عوامل نزد زنان شوهردار از زندگی زناشویی، چرخه اقتصادی فساد و فحشا و مواردی دیگر قطعاً می‌توانند در صورت افزایش، واقعیات دیگری را به وجود آورند که باید چاره آن را در تقویت بنیان خانواده جستجو نمود.

ج) دوران گذار توسعه

عده‌ای مؤلفه‌های جمعیتی و نظایر آن را از معرف‌های دوران گذار توسعه می‌دانند که می‌تواند صحیح باشد لکن از آنجا که ما درباره شاخص‌ها در بخش دیگری بحث کردیم، در اینجا بیشتر به نتایج دوران گذار توسعه توجه می‌کنیم.

کشورهای در حال توسعه، دوران طولانی‌ای را «در راه رسیدن» سپری می‌کنند. این دوران همواره توأم با افزایش احساس کمبود، مطالبات و نارضایتی از وضع موجود و برهم خوردن تعادل پیشین است که به برخی از آنها با جهت‌گیری درباره تأثیری که در جامعه زنان بر جای می‌گذارند، می‌پردازیم.

۱- برهم خوردن نظم و تعادل پیشین

طولانی شدن دوره برقراری نظم جدید براساس شاخص‌های «توسعه» و در عین حال کاهش پایبندی به نظم و تعادل پیشین، دوره طولانی «خلاء» و «بی‌نظمی» ای را به وجود می‌آورد که موجب گسستگی فرهنگی و فرقه‌ای شدن جامعه (بیرون آمدن از یکدستی و هم‌نواختی) می‌شود.

در این شرایط، جامعه نه آنچنان است که «بوده است» و نه آنچنان که «می‌خواهد باشد».

این شرایط که باید آن را «خطرناک» نامید موجب ایجاد «وازدگی» و بالارفتن نرخ «رخنه فرهنگی» در کالبد جامعه می‌شود.

زنان ، در این بین ، می توانند تأثیر پذیرتر باشند . یکی از علل این تأثیر پذیری ، همزمانی این دوره با افزایش تحصیلات و حضور اجتماعی زنان است که به دلیل کمبود تجربه اجتماعی ، وضعیت این دوران را ممکن است حقیقت و جزء انکارناپذیر اجتماعی شدن بپندارند .

آنچه در این دوران در جامعه زنان ایران قابل مشاهده است ، همان تضاد و تقابل و گسستی است که در لایه هایی از جامعه قابل مشاهده می باشد ، گرچه ما معتقدیم هنوز ویژگی عمومی زنان ایرانی نشده است لکن وضعیتی قابل تأمل را پیش روی می گشاید .

۲- افزایش مطالبات اجتماعی

مسیر توسعه ، ناخودآگاه ، مقایسه با حدّ پایین تر را به مقایسه با حدّ بالاتر می کشاند . جوامع در حال توسعه ، همواره خود را با کشورهای توسعه یافته مقایسه می کنند و این قیاس ، « مطالبات » آنها را از دولت ها افزایش می دهد .

در اینجا دیگر ، وضعیت تاریخی ، جغرافیایی ، علل عقب ماندگی ، کشورهای عقب مانده تر و مواردی از این قبیل دیده نمی شوند .

وضعیت پیش آمده ، موجب شده است در جامعه زنان توقعات و مطالبات از سبک و شیوه و ابزار زندگی و فرهنگ خوردن و آشامیدن و پوشش و بهره برداری از منابع و لذت زندگی دگرگون شود و به همین دلیل « مصرف گراتر » از گذشته شوند .

۳- فاصله طبقاتی

دوران توسعه ، فاصله طبقاتی را افزایش می دهد . گرچه درباره این که « توسعه » و « عدالت اجتماعی » چه نسبتی با هم دارند باید در جای دیگری به بحث پرداخت ، لکن واقعیت نشان داده است در مسیر توسعه فاصله دهک های پایین جامعه با دهک های بالایی بسیار زیاد می شود .

فاصله فقیر و غنی و شکاف فرهنگی در طبقات اجتماعی از محصولات این دوران است .

جامعه زنان ، از این متاع بی نصیب نمی ماند و همواره احساس فقر و کمبود ، عدم دسترسی و برهم خوردن تعادل و آرامش روانی منجر به بروز اختلافات خانوادگی و افزایش طلاق ، آسیب های اجتماعی و فساد اخلاقی ، نفی ارزش ها و هنجارگریزی ، گرایش به نحلّه های فکری ، اختلالات روانی و بسیاری دیگر از این قبیل می شود .

گرچه همه اینها انجام یک پژوهش جامع را بیش از پیش ضروری می سازد تا بتوان به ابعاد و چگونگی ها دست یافت لکن می توان چنین استنباط کرد که این موارد با شدت و ضعف در جامعه کنونی ما وجود دارند و در برخی موارد نظیر آسیب های اجتماعی و فساد اخلاقی که شاید نتوان به راحتی به آمار آن دست یافت نیز شیوع آن در فهم عموم نشانگر وقوع آن در گستره ملی است .

د) فرهنگ جهانی

آنچه وجه غالب فرهنگ جهانی به لحاظ استفاده از ابزار جدید و موقعیت سلطه سیاسی بر جهان معاصر را تشکیل می دهد، فرهنگ غربی است.

مغرب زمین ، براساس رویکردهای فلاسفه ی پس از رنسانس به بازنگری و اصلاح همه شئون زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است و آنچه امروز شاهد آن هستیم ، یک نظام مبتنی بر جهان بینی مادی است که جامعه غرب را « مهندسی » کرده است و امروز در صدد مهندسی جامعه جهانی براساس همان اندیشه می باشد .

فرهنگ غرب براساس همین اندیشه شکل یافته و توانسته است محورهای اصلی جهان بینی مادی را در زندگی فردی و اجتماعی مردم مغرب زمین رسوخ دهد و با گسترش ابزار جدید ارتباطی و توسعه رسانه ها و دکترین « نظم نوین جهانی » و « دهکده جهانی » و

جهاني سازي « همه امور و در رأس آن « فرهنگ بشريت » را آن طور كه مي خواهد دگرگون سازد و در جوامع در حال توسعه نيز طرفداران و شيفتگاني بيابد .
جامعه زنان ايراني ، با ورود به عرصه هاي اجتماعي و آشنائي با فن آوري ارتباطات جهاني در معرض اين فرهنگ قرار گرفته اند و به هر ميزان كه از استحكام مباني ، شناخت از تاريخ ، باور راسخ به فرهنگ خودي و قدرت تحليل و فهم عميق برخوردار باشند باشدت و ضعف نسبت به فرهنگ غربي واكنش نشان داده اند و در اين ميان برخي دچار وادادگي ، خودباختگي و شيفتگي نسبت به آن شده اند .

آنچه مي توان نتيجه گيري كرد آن است كه از رهگذر رشد و بهبود شاخص هاي زندگي زنان ، واقعيت جديد اجتماعي پديد آمده كه تحولات اجتماعي ژرفي را به همراه داشته است :

- ۱- افزايش سطح سواد و تحصيلات زنان ، اثرات عميقي بر روابط اجتماعي ، نگاه به زندگي ، حقوق فردي و اجتماعي و ... گذارده است .
- ۲- شهري تر شدن جمعيت كشور و بالطبع جمعيت زنان و جابجائي جمعيت از زندگي روستائي به شهري ، فرهنگ زندگي زنان را دچار تغيير و تحول کرده و سبك زندگي آنان را تغيير داده است .
- ۳- تاخير در ازدواج همراه با افزايش شمار تحصيلکردگان عالي در بين دختران نسبت به پسران هنجارهاي جديدي در " ازدواج دختران " را مطالبه مي كند .
- ۴- افزايش اشتغال و حضور اجتماعي زنان موجب تأثير گذاري وسيعي در ارتباطات اجتماعي ، روابط اقتصادي ، خانواده و ... شده است .
- ۵- افزايش مشاركت سياسي ، اجتماعي زنان موجب تأثير گذاري وسيعي در حوزه عمومي گشته است .
- ۶- تغيير در سبك زندگي در مقولات بيشماري نظير سلامت ، بهداشت ، ورزش ، مسكن ، پوشش و مطالبات و هنجارهاي جديدي را به وجود آورده است .
- ۷- به وجود آمدن و برآمدن طبقه " دختران جوان " يكي از آثار پديده ها و تغييرات شاخص هاي زندگي زنان مي باشد .

فرصت هاي تازه

وضعيت جديد جامعه زنان ، فرصت هاي تازه اي براي كشور فراهم کرده است كه اهم آنها عبارتند از :

- افزايش اطلاعات ، تحصيلات ، و رشد و توانمندي هاي زنان ، موجبات توسعه منابع انساني و ايجاد فرصت هاي تازه براي برنامه ريزي هاي اجتماعي ، اقتصادي را فراهم آورده و نيمي از جمعيت كشور را كمتر فعال بوده اند به عامل تأثيرگذار در تحولات تبديل کرده است .
- احساس مسئوليت اجتماعي و افزايش تمايل به مشاركت اجتماعي در بين زنان ، اين نيمه از جمعيت كشور را فعال نموده است .
- تغيير باورها و نگرش ها به زنان و پذيرش توانائي هاي ايشان از سوي جامعه ، موانع فكري و عملي را براي حضور زنان در عرصه هاي گوناگون بيش از گذشته مرتفع ساخته است .

تهديدات پيش رو (چالش ها)

در عين حال با چالش هايي روبرو هستيم كه بايد برنامه ريزي هاي اصولي براي مواجهه با آنها صورت پذيرد :

- ۱- اختلال در برقراري تعادل بين افزايش حضور اجتماعي و اشتغال ، تحصيلات ، اطلاعات و توانمندي هاي زنان با ارزش ها و سنن .

- ۲- حفظ کیان خانواده در شرایط جدید.
- ۳- برهم خوردن نظم و تعادل پیشین و جایگزین نشدن نظم جدید.
- ۴- افزایش مطالبات اجتماعی.
- ۵- تأثیرات فرهنگی فرهنگ جهانی نظیر رشد منفعت طلبی، لذت جویی، توجه به محسوسات، سبک زندگی غربی خارج از باورها و ارزش های دینی.
- ۶- به وجود آمدن و گسترش نحله های جدید فکری در حوزه مسایل زنان.

به سوی آینده

امروز، در شرایطی که مسئولان ارشد کشور توجه به مسایل زنان و حضور اجتماعی ایشان را یکی از راهبردهای انقلاب و نظام می دانند، ساختار سازی هایی برای رسیدگی به امور زنان صورت گرفته است، برخی قوانین و مقررات برای جبران و اصلاح وضعیت گذشته وضع شده است، برخی اعتبارات برای بهبود وضعیت زنان اختصاص یافته است و شاخص های زندگی زنان در همه عرصه های زندگی رشد یافته است، هنوز تا طی شدن فاصله وضعیت گذشته تا دستیابی به وضعیت مطلوب و تحقق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران راهی طولانی در پیش است. از این رو ایجاب می نماید با نگاه جامع و همه جانبه به مسایل زنان و پرهیز از رویکرد رایج گذشته که صرفاً مسایل زنان را با خانواده مرتبط می ساخت، به موضوع پرداخت.

اکنون با بهره گیری از تجارب، مطالعات و منابع در اختیار می توان ۱۴ محور در حوزه زنان را شناسایی نمود تا با تبیین جهت گیری های نظام در این ۱۴ محور و طراحی شاخص های دستیابی، تحقق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران را با حضور مؤثر و فعال زنان را نوید داد.

رویکرد اصلی برای تبیین نقش زنان در تحقق اهداف چشم انداز

آن چه در این بین تعیین کننده خواهد بود این است که با چه رویکردی می توان زنان را به عنوان یک سرمایه ی اجتماعی در تحقق اهداف چشم انداز تلقی نمود؟ واقعیت این است که از رهگذر رشد و ارتقای شاخص ها اکنون زنان ایران به یک فرصت و سرمایه تبدیل شده اند که « مشارکت » آنان در همه ی عرصه ها می تواند کلید طلایی ای باشد که تحقق آن وابسته به دو امر توأمان است:

- ۱- ایجاد باور و انگیزه در بین زنان برای ایفای نقش فعال و مشارکت در همه ی عرصه ها به عنوان وظیفه ی ملی و فرصت تاریخی برای جبران نواقص و تبعیض های گذشته.
 - ۲- ایجاد باور و ایمان در مردان نسبت به ضرورت مشارکت زنان برای تحقق اهداف چشم انداز کشور.
- از طرفی این را باید توجه داشت که مشارکت زنان برای تحقق اهداف چشم انداز به سه دلیل عمده ضرورتی غیر قابل انکار است:

- ۱- آموزه ها و روح قانون اساسی
- ۲- واقعیت ها و ضرورت های توسعه که مشارکت همه ی نفوس و آحاد جامعه را ایجاب می کند.

۳- سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بخش‌های آموزش، فرهنگ، بهداشت، تحقیقات و ... طی سالیان گذشته و تبدیل زنان به جامعه‌ای توانمند و با صلاحیت در همه‌ی عرصه‌ها.

بی‌تردید مشارکت زنان در وهله‌ی نخست موجب خواهد شد تا زنان، خود برای تحقق اهداف چشم‌انداز تلاش کنند و در وهله‌ی بعد، از آن‌جا که این تلاش منجر به بهبود و ارتقای شاخص‌ها در چهار رکن اصلی چشم‌انداز می‌شود فی‌الواقع در نیمی از جمعیت کشور به این وسیله، چشم‌انداز تحقق خواهد یافت.

محورها، جهت‌گیری‌ها و شاخص‌های اصلی حوزه‌ی زنان برای تحقق اهداف چشم‌انداز
در خصوص شاخص‌ها باید توجه داشت برخی مفاهیم دارای شاخص‌های تعریف شده در نظام جهانی است و می‌توان آنها را مورد استفاده قرار داد و در مواردی با مختصر تغییراتی به کار برد. لکن در موارد متعدّد دیگر به دلیل مبانی و ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی ایرانی اصولاً محتاج به تعریف شاخص می‌باشیم و در موارد دیگر به دلیل عقب‌ماندگی‌ها و تبعیض‌های گذشته شاخص‌های ویژه‌ای باید طراحی شوند.

آن‌چه در تحقق اهداف چشم‌انداز درباره‌ی شاخص‌ها موردنظر ماست شاخص‌های اصلی، کلان و استراتژیکی است که به عنوان قله و راهنما عمل کنند و شاخص‌های عملیاتی و برنامه‌های کشور را به سمت و سوی چشم‌انداز هدایت نمایند.

براین اساس جداول ذیل که حاوی جهت‌گیری‌های اصلی، شاخص‌های چشم‌انداز و جهت‌گیری‌های تکمیلی است به عنوان گامی برای تحقق اهداف چشم‌انداز پیشنهاد می‌شود. شایان ذکر است ۱۴ محور اصلی، هم‌تعیین‌کننده‌ی موضوعات اصلی برای ورود زنان به عرصه‌های عمومی است و هم اصلی‌ترین مسائلی است که در حوزه‌ی زنان وجود دارند و با حرکت براساس جهت‌گیری‌های پیشنهادی، مسیر تحقق چشم‌انداز در جامعه‌ی زنان هموار خواهد شد.

این را نیز باید توجه داشت که مفاهیم و عباراتی که در این جهت‌گیری‌ها و شاخص‌ها استفاده شده است باید در مرحله‌ی تصویب مورد تعریف واحد قرار گیرد تا در سایه‌ی وحدت مفهومی، در برنامه‌ریزی‌های عملیاتی وحدت رویه برای طراحی نظام شاخص‌های عملیاتی ایجاد شود.

شاخص هاي راهنما	جهت گيري هاي تکميلي	جهت گيري اصلي	محور
	<p>۱- محور قرار دادن خانواده و زن به عنوان دو رکن اصلي توسعه فرهنگي.</p> <p>۲- تعيين سهم زنان در مهندسي فرهنگي جامعه.</p> <p>۳- توليد دانش مورد نیاز مبتني بر آموزه هاي ديني براي حضور زنان در عرصه فرهنگ.</p> <p>۴- مشارکت فعال زنان در توسعه فرهنگي کشور بر دو محور ايمان و دانايي.</p> <p>۵- توسعه مراکز فرهنگي و علمي و ديني زنان براي افزايش مهارت و توانمندي فرهنگي زنان.</p> <p>۶- توسعه ي زيرساخت ها و فضاهاي فرهنگي ويژه زنان .</p> <p>۷- ايجاد تسهيلات براي اشتغال و تحصيل زنان در زمينه ها و رشته هاي فرهنگي – تربيتي</p>	<p>تأکید بر نقش زنان در توسعه ي فرهنگي مبتني بر اخلاقيات و باورهاي ديني و افزايش بهره مندي از توان آنان در اين عرصه .</p>	توسعه ي فرهنگي
<p>۱- وضعيت رفتارهاي ديني در جامعه</p> <p>۲- ميزان رعايت استانداردهاي ارزشي در توليد محصولات و کالاها</p> <p>۳- تعداد مربيان و مراکز ديني زنان</p>	<p>۱- تلاش علمي حوزه و دانشگاه براي ترسيم چهره تابناک عقايد و اخلاقيات اسلامي درباره ي زنان و زدودن پيرايه هاي باطل از آن</p> <p>۲- اصلاح بنيادين نظام آموزشي بر محور عقايد و اخلاقيات ناب اسلامي درباره ي زنان .</p> <p>۳- تبليغ ، نشر و آموزش نظام حقوق و تکاليف ديني براي زنان از طريق رسانه ها ، نهادهاي آموزشي و فرهنگي و بخش غير دولتي .</p> <p>۴- تربيت مبلغان و مدرسان و مربيان ديني متناسب با اقتضانات مخاطبين براي درك صحيح آموزه هاي ديني.</p> <p>۵- فرهنگسازي از دواج و روابط خانواده بر اساس محوريت اصول و مناسبات ديني .</p> <p>۶- اعمال نظارت دولتي در عرصه هاي توليد و خدمات کالاهاي مصرفي ، فرهنگي و هنري مربوط به زنان و جلوگیری از نشر آثار مخرب و انحرافي .</p> <p>۷- استاندارد سازي ، نمونه سازي و تبیین الگوهاي کالاها ، اماکن ، پوشش و ديگر موارد مصرفي و مورد نیاز زنان مطابق با اصول و موازين شرعي .</p> <p>۸- اعمال سياستهاي نظام در تبليغات رسانه اي درباره ي زنان و هماهنگي بين رسانه ملي و رسانه هاي ديگر در نحوه ي پرداختن به موضوع زنان .</p>	<p>تأکید بر نقش زنان در توسعه ي فرهنگي مبتني بر اخلاقيات و باورهاي ديني و افزايش بهره مندي از توان آنان در اين عرصه .</p>	دين باوري و دين داري
شاخص هاي راهنما	جهت گيري هاي تکميلي	جهت گيري اصلي	محور
<p>۱- ميزان ترويج ارزش ها و هنجارهاي ديني و ملي در رسانه ها .</p> <p>۲- ميزان ترويج سبك زندگي اسلامي با تکیه بر نقش زنان در رسانه ها</p>	<p>۱- محقق ساختن ويژگي هاي زن و خانواده نمونه اسلامي مبتني بر سياست هاي کلي نظام درباره ي زنان . و ترويج آن از طريق رسانه هاي جمعي .</p> <p>۲- تبليغ و معرفي سبك زندگي فردي – خانوادگي و اجتماعي ايراني – اسلامي با تکیه بر نقش مؤثر زنان از طريق رسانه ها .</p> <p>۳- مديريت پيام در رسانه ها متناسب با نیازهاي فکري – روي و رواني و اجتماعي زنان .</p> <p>۴- تبیین و معرفي ارزشها و هنجارهاي ديني و ملي کيفيت حضور اجتماعي و مناسبات زنان و مردان در همهي عرصه ها.</p> <p>۵- تقويت و توانمندسازي خانواده به عنوان کانون اصلي مديريت مناسبات اجتماعي از طريق رسانه ملي</p> <p>۶- ممانعت از استفاده ابزاري از زنان در رسانه ها و بهره مندي از توانايي هاي آنان براي</p>	<p>ترويج « الگوي بانوان نمونه جامعه اسلامي » و صيانت از زنان در عرصه هاي رسانه اي و تبليغي</p>	تبليغات و رسانه ها

بهداشت و سلامت	فراگیر شدن بهداشت عمومی و ارتقاء سلامت و کاهش آسیب های جسم و روان زنان	تأثیرگذاری و ایفای نقش سالم و فعال در عرصه عمومی . ۷- پرهیز از ارایه و نمایش عرصه های آسیب رسان به سلامت اخلاقی و روانی زنان و دختران در رسانه ها .	۱- شناسایی مستمر وضعیت شاخص ها و متغیرها و موانع و محدودیت های بهداشتی زنان و تدوین برنامه جامع سلامت آنان متناسب با نیازها و نقش مؤثر زن در سلامت خانواده و جامعه ۲- تبیین نقش و جایگاه راهبردی سلامت و بهداشت زنان و تأثیر آن در تأمین سلامت جامعه . ایجاد عزم ملی و هماهنگی و همگرایی سازمان ها و نهادهای ملی و مدنی برای تأمین زمینه مناسب سلامت جسمی و روانی زنان . ۳- تبادل تجربیات و ارتباط مفید و مستمر باسازمانهای بین المللی در جهت استفاده بهینه از منابع و فرصت ها . ۴- توسعه و تقویت سازمان های غیردولتی و سازماندهی و آموزش زنان داوطلب برای توسعه بهداشت عمومی و بهداشت خانواده و زنان . ۵- ارتقاء سطح علمی عمومی و اختصاصی زنان در رابطه با مشکلات بهداشتی زنان و دختران جوان ۶- اهتمام ویژه به تبیین جایگاه بهداشت باروری با تأکید بر اصول پیشگیری در تأمین سلامت زنان ۷- تقویت سطح دسترسی زنان به خدمات بهداشتی - درمانی و توسعه امکانات و زیرساخت ها برای بهره مندی زنان از تغذیه صحیح به ویژه در دوره رشد و باروری .
محور	جهت گیری اصلی	جهت گیری های تکمیلی	شاخص های راهنما
رفاه و تأمین اجتماعی	تعمیم رفاه و تأمین اجتماعی برای زنان و برخورداری آنان از زندگی توأم با امنیت اجتماعی	۱- اصلاح و تکمیل نظام تأمین اجتماعی متناسب با نیازهای معنوی ، روانی و مادی اقشار و گروه های مختلف زنان برای رشد و بهره مندی از استعدادهای آنان. ۲- برخورداری کلیه زنان خانه دار خودسرپرست و سرپرست خانوار نیازمند از خدمات آموزشی و مهارتی ، بهداشتی و درمانی رایگان و حمایت های مادی مستمر . ۳- ارتقاء سطح کیفی و کمی خدمات بیمه های تأمین اجتماعی همگانی برای بیماریهای مربوط به زنان . ۴- افزایش امنیت اجتماعی و روانی زنان و دختران جوان از طریق مهارت آموزی زندگی اجتماعی ، توسعه ی فرصت های آموزشی و حرفه ای ، تشکیل خانواده و اطلاع رسانی درباره ی امکانات و تسهیلات اجتماعی به آنان. ۵- برخورداری زنان سالخورده و روستایی از مزایای قانون تأمین اجتماعی برای جبران کاستی ها و تأمین حداقل معیشت ایشان. ۶- حمایت از توسعه بیمه های خصوصی برای زنان به منظور نیل به تأمین اجتماعی فراگیر آنان.	۱- میزان برخورداری زنان از خدمات بیمه های تأمین اجتماعی . ۲- میزان امنیت اجتماعی و روانی زنان . ۳- میزان بهره مندی زنان از خدمات آموزشی - مهارتی ، بهداشتی و درمانی رایگان .
	توجه اساسی به وضعیت جدید « دختران جوان » و تبیین کیفیت حضور اجتماعی ایشان	۱- آگاه سازی نهاد خانواده ، مدرسه ، برنامه ریزان و مدیران درباره ی وضعیت ، مسایل و نیازهای دختران جوان . ۲- تربیت دختران جوان متناسب با نیازها و توانایی های آنان و مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای دینی در نهادهای آموزشی ، فرهنگی و تبلیغی .	۱- میزان ترویج هنجارهای اخلاقی در جامعه نسبت به دختران جوان . ۲- میزان توانایی ها و مهارت های زندگی در بین دختران جوان .

	متناسب با نیازها و مقتضیات آنان	<p>۳- ایجاد امنیت و مصونیت اجتماعی برای دختران جوان و حمایت اجتماعی و حقوقی از ایشان .</p> <p>۴- فرصت سازی و ایجاد تسهیلات برای بروز استعدادها و توانایی های دختران جوان در همه عرصه های علمی و مهارتی .</p> <p>۵- اصلاح و بازنگری محتوا ، متون ، رشته ها و شیوه های آموزش دختران در سطوح آموزش عمومی و تکمیلی و عالی و برنامه ریزی آموزشی متناسب با نیازهای کشور .</p> <p>۶- اختصاص سهم موردنیاز برای دختران جوان در برنامه های عمرانی در عرصه های آموزشی ، ورزشی ، فرهنگی ، هنری و اجتماعی .</p> <p>۷- تأمین شرایط و فرصت مناسب برای تمرین زندگی اجتماعی دختران (مسؤلیت پذیری ، تعاون ، روحیه جمعی و ...) و یادگیری مهارت های زندگی در نهادهای فرهنگی - آموزشی .</p> <p>۸- ایجادفضای توأم با سلامت و شادابی و همگرایی اجتماعی در فعالیت های مربوط به دختران جوان .</p>	۳- میزان مشارکت دختران در عرصه های مختلف .
محور	جهت گیری اصلی	جهت گیری های تکمیلی	شاخص های راهنما
ورزش و هنر	توسعه ی ورزش و تفریحات سالم بین زنان و توزیع عادلانه ی امکانات برای ترویج فعالیت های ورزشی ، فرهنگی و هنری متناسب با نیازهای آنان .	<p>۱- طراحی الگوی مطلوب برای فعالیت های ورزشی ، تفریحی ، فرهنگی و هنری زنان .</p> <p>۲- بسط فرهنگ تربیت بدنی و توجه به سلامت جسمانی زنان و آگاهی بخشی درباره ی ضرورت ورزش و تربیت بدنی برای زنان و دختران از سنین طفولیت به عموم جامعه .</p> <p>۳- اتخاذ و اعمال سیاست های اجرایی ویژه برای جبران کمبودها و عقب ماندگی های گذشته در زمینه ی فضاهای ورزشی ، تفریحی ، فرهنگی و هنری ویژه زنان .</p> <p>۴- توزیع عادلانه امکانات سخت افزاری و نرم افزاری ورزشی ، تفریحی ، فرهنگی و هنری ویژه زنان در سطح کشور .</p> <p>۵- جذب ، حمایت و بهره مندی از زنان باتجربه و دانش آموخته در عرصه های ورزشی ، فرهنگی و هنری .</p> <p>۶- گسترش فعالیت های بین المللی زنان در عرصه های فوق با اولویت نهادینه سازی این فعالیت ها در بین کشورهای اسلامی .</p> <p>۷- زمینه سازی برای گسترش فرصت های شغلی زنان در این عرصه ها .</p>	<p>۱- نرخ ورزش همگانی و عمومی در بین زنان .</p> <p>۲- تعداد ورزشکاران رسمی زن .</p> <p>۳- تعداد افتخارات ورزشی زنان .</p> <p>۴- تعداد اماکن ورزشی ویژه ی زنان .</p> <p>۵- تعداد مربیان ورزش زن .</p> <p>۶- تعداد مراکز تفریحی ویژه ی زنان .</p> <p>۷- تعداد هنرمندان زن .</p>
مشارکت اجتماعی	توسعه مشارکت اجتماعی زنان و تعمیم نقش آنان در امور اجتماعی و ایجاد شرایط لازم برای فعالیت ها و روابط بین المللی زنان .	<p>۱- توانمند سازی زنان برای توسعه مشارکت اجتماعی آنان</p> <p>۲- تغییر و بازآرایی ساختار ها در راستای تأمین مشارکت عادلانه ی زنان در فرآیند توسعه انسانی پایدار در زمینه هایی مانند :</p> <p>- تعدیل ساختارها (از ساخت « دولت - خانواده » به ساخت « دولت ، جامعه مدنی ، خانواده »)</p> <p>- تبدیل ساختار پدرسالارانه به ساختار مدنی با تقسیم کار بر حسب جنسیت به تقسیم کار بر اساس وظایف مدنی و مشارکت همه شهروندان .</p> <p>- اصلاح ساختار نظام برنامه ریزی کشور در راستای اصلاح نگرش ملی به مشارکت اجتماعی زنان .</p> <p>- اصلاح ، تغییر و تعدیل قوانین و مقررات و ساختار های نامناسب موجود .</p> <p>- حذف سیاستها و برنامه ها و اقدامات منجر به تبعیض تدریجی و نهادینه علیه مشارکت زنان .</p> <p>۳- سامان بخشی به امر مشارکت زنان با تشکیل و تقویت درون زای نهادهای مدنی زنان و تسهیل و حمایت از فعالیتهای داوطلبانه و شکل گیری سازمانهای غیر دولتی زنان و رفع موانع قانونی و مزاحمت های غیر قانونی در این عرصه و انعطاف پذیر شدن نظام بروکراسی کشور برای ایجاد نهادهای گوناگون اجتماعی زنان از طریق :</p> <p>- ایجاد شرایط قانونی لازم برای واگذاری بخشی از فعالیتهای اجتماعی دولتی به سازمان</p>	<p>۱- نرخ مشارکت اجتماعی زنان در همه ی سطوح .</p> <p>۲- تعداد سازمان های غیردولتی فعال زنان .</p>

		<p>هاي غير دولتي زنان . - اختصاص سهم حمايتي در اعتبارات ملي براي استمرار حيات سازمانهاي غير دولتي زنان در عرصه هاي اجتماعي . - اعطاء مقام مشورتي به سازمان هاي غير دولتي زنان فعال در عرصه هاي اجتماعي توسط دستگاههاي ذيربط . ۴- ايجاد تسهيلات لازم براي حضور فعال زنان در عرصه روابط بين الملل .</p>	
محور	جهت گيري اصلي	جهت گيري هاي تکميلي	شاخص هاي راهنما
مشارکت سياسي	ارتقاء سطح مشارکت زنان در عرصه هاي مديريتي و تصميم سازي و تصميم گيري ملي	<p>۱- تقويت باور در جامعه و مسؤولين نسبت به کارآمدي زنان در تصدّي مناصب مديريتي (تصميم گيري ، تصميم سازي و کنترل و بهره وري منابع) ۲- تقويت روحيه خودباوري و تشويق حضور زنان در سطوح مديريت دولتي در سطح کشور بر مدار دو اصل دانايي و توانايي . ۳- اصلاح نظام اداري و برنامه ريزي و قوانين براي توسعه و ارتقاي مشارکت زنان در تصميم سازي، نظارت و اجرا با اولويت بخشيدن به اجرائي نظام عادلانه ي عزل و نصب مديران بر مبناي شايستگي و جبران کاستي هاي گذشته ۴- شناسايي و معرفي توانايي هاي علمي ، مديريتي ، فني و حرفه اي زنان و زنان توانمند در عرصه مديريت هاي ارشد ۵- توانمندسازي و ايجاد فرصت هاي مناسب جهت حضور زنان در عرصه هاي تصميم سازي و تصميم گيري ملي و بين المللي</p>	<p>۱- ميزان مشارکت زنان در انتخابات هاي برگزار شده . ۲- ميزان مشارکت زنان در نامزدي در انتخابات هاي برگزار شده . ۳- تعداد زنان شاغل در سطوح مديريتي و تصميم گيري و سياست گزاري .</p>
اشتغال	فرصت سازي براي اشتغال زنان متناسب با ارتقاء توانمدي هاي آنان در عرصه هاي علمي و مهارتي و افزايش مشارکت زنان در حوزه کارآفريني و توليد ثروت ملي	<p>۱- اصلاح قوانين و بازنگري مقررات و رويه اشتغال به منظور رفع موانع و تنگناها در بهره مندي از نيروي کار زنان و عادلانه شدن بازار کار. ۲- توسعه تحقيقات ، آموزش ، ترويج و انتقال يافته هاي نوين در زمينه اشتغال و کارآفريني به منظور ارتقاء بهره وري و گسترش ظرفيت هاي اقتصادي زنان در بخش هاي مختلف . ۳- برقراري (مکانيزمهاي) نظامات ويژه جهت رفع موانع و سهولت دسترسي زنان به منابع و سرمايه (منابع مالي ، اعتباري و تسهيلات بانكي...) و عوامل توليد. ۴- حمايت از گسترش مشارکت زنان در بخش هاي تعاوني و خصوصي و نهادهاي غيردولتي به منظور توسعه کارآفريني و ايجاد فرصت هاي شغلي. ۵- اولويت اشتغال زنان سرپرست خانواده و خودسرپرست و اختصاص تسهيلات و کمک هاي خاص به ايشان. ۶- فراهم کردن زمينه هاي اشتغال خانگي زنان با استفاده از فن آوري ها و روش هاي نوين.</p>	<p>۱- نرخ بيکاري زنان . ۲- ميزان شاغلين زن . ۳- ميزان اشتغال زنان در مشاغل تخصصي .</p>
محور	جهت گيري اصلي	جهت گيري هاي تکميلي	شاخص هاي راهنما
	صيانت از زنان در برابر آسيب ها و تهديدات ، ايجاد امنيت اجتماعي براي حضور زنان در عرصه هاي زندگي اجتماعي و اصلاح و تکميل مقررات براي برخورد متناسب با جرايم و بزه در حوزه زنان.	<p>۱- شناسايي مستمر وضعيت انواع آسيب هاي فردي ، اجتماعي ، فرهنگي ، سياسي و اقتصادي در حوزه زنان. ۲- ريشه يابي علل و عوامل انواع آسيب هاي متوجه زنان و پيامدهاي ناشي از آن در همه عرصه ها. ۳- فرهنگ سازي و ارتقاء آگاهي هاي عمومي درباره ي حضور اجتماعي زنان و ايجاد اهتمام همگاني براي امنيت اجتماعي و حفظ و صيانت از حریم زن در عرصه</p>	<p>۱- تعداد زنان آسيب ديده ي اجتماعي . ۲- تعداد زنان زنداني و بزهار و مجرم . ۳- وضعيت فرهنگ عمومي جامعه در ارتباطات زنان و مردان .</p>

		<p>عمومي جامعه.</p> <p>۴- اتخاذ اقدامات پيشگيرانه و بازدارنده و تشديد برخورد با عوامل آسيب رسان به امنيت زنان در محيط هاي اجتماعي و شغلي.</p> <p>۵- هنجارسازي و اصلاح رفتارهاي اجتماعي و وضعيت اماکن عمومي و معماری شهري براي کاهش آسيب هاي متوجه زنان.</p> <p>۶- حمايت، حفاظت و بازپروري روي- رواني زنان آسيب ديده و آموزش مهارت هاي زندگي اجتماعي و توانمند سازي آنان به منظور ايجاد امکان بازگشت موفقيت آميز به زندگي اجتماعي.</p> <p>۷- اصلاح و تکميل قوانين و مقررات براي تشديد مجازات بز هکاران و مجرمان در حوزه زنان.</p>
<p>آموزش و پژوهش</p>	<p>بسط آموزش عمومي و تحصيلات عالي و افزايش مهارت هاي زنان و ارتقاء سهم زنان در عرصه تحقيق و پژوهش و فن آوري .</p>	<p>۱- ايجاد زمينه هاي لازم براي تقويت و افزايش تجربيات و مهارت هاي مديریتی زنان فارغ التحصيل دوره هاي دکتری به منظور استفاده بهينه از توان و دانش آنان .</p> <p>۲- متناسب سازي دوره هاي آموزشی و محتوای دروس در همه ي مقاطع تحصيلي متناسب با نيازها و مقتضيات دختران و زنان و اهداف توسعه منابع انساني کشور .</p> <p>۳- گسترش ، اصلاح و تکميل آموزش هاي کاربردي ، عمومي و تخصصي موردنياز دختران و زنان براي توانمندسازي و ارتقاء مهارت هاي زندگي آنان در عرصه هاي خانوادگي ، اجتماعي .</p> <p>۴- ارتقاء شاخص سهم زنان در توليد علم و مشارکت در نهضت نرم افزاري متناسب با افزايش تحصيل کردگان زن .</p> <p>۵- ارتقاي شاخص سوادآگاهي هاي عمومي و مبارزه مستمر با بي سوادي و ريشه کني آن در بين زنان.</p> <p>۶- ارايه مشاوره و حمايت هاي لازم و رفع موانع فرهنگي ، اجتماعي ، اقتصادي موجود به منظور جلوگیری از ترك تحصيل دانشجويمان دختر و اتلاف سرمايه هاي ملي .</p> <p>۶- فراهم کردن زمينه هاي اشتغال خانگي زنان با استفاده از فن آوري ها و روش هاي نوين.</p>

محور	جهت گيري اصلي	جهت گيري هاي تکميلي	شاخص هاي راهنما
<p>بنیان خانواده</p>	<p>تحکیم بنیان خانواده و اصلاح روابط و مناسبات درون خانواده با محوریت زنان</p>	<p>۱- اولویت بخشی به نهاد خانواده به عنوان مهم ترین رکن جامعه در کلیه ي برنامه هاي توسعه ي کشور .</p> <p>۲- اصلاح و ترویج روابط و مناسبات درون خانواده براساس آموزه هاي ديني و قانون اساسي .</p> <p>۳- ارتقاي سطح توانايي هاي زنان در مدیریت و تدبير امور خانواده در همه ي عرصه ها .</p> <p>۴- تبليغ و ترویج و تسهيل ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان امر مقدس و سنت اسلامي و نفي تجرد در جامعه .</p> <p>۵- تأکيد و ترویج عامل اخلاقي به عنوان اصلي ترين عامل تشکیل خانواده و محوریت سه اصل « رضایت » ، « خدمت » ، « مودت و رحمت » متقابل براي تحکیم پایه ي زندگي .</p> <p>۶- مشاوره ، آموزش ، حمايت و پشتیباني براي تحکیم پیوند خانوادگي و شکل گيري « ازدواج هاي پايدار » و جلوگیری از پاشیدن خانواده و جدایی زوجين با مراقبت هاي تربيتي و حقوقي .</p> <p>۷- اتخاذ روش هاي علمي براي احراز صلاحیت ازدواج در خصوص اداره و تدبير زندگي .</p> <p>۸- ايجاد ساز و کار لازم براي ايفاي نقش هاي اجتماعي و خانوادگي .</p> <p>۹- توانمندسازي افراد خانواده براي ايفاي شايسته ي نقش هاي اجتماعي و خانوادگي .</p>	<p>۱- میزان ازدواج در سال .</p> <p>۲- میزان طلاق در سال .</p> <p>۳- تعداد دعاوي خانوادگي مطرح مراجع قضايي .</p> <p>۴- میزان رضایت از زندگي در خانواده .</p>

میزان رضایت زنان از تأمین حقوق اساسی خود		اتخاذ مبنا و رویه ی واحد در اصلاح و وضع قوانین و مقررات عمومی متناسب با نیازها و مقتضیات جدید در حوزه ی حقوق و تکالیف زنان	حقوق و مسؤلیت ها

BSFEE.ir